

مروری تحلیلی بر زمینه‌ها و عوامل انقلاب اسلامی
اثر: احمد حاجی بابائی
عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشکده ادبیات دانشگاه تهران
و ابراهیم نزهت
(از ص ۱۲۱ تا ۱۴۱)

چکیده:

انقلاب اسلامی ایران که در نخستین گام با تغییر رهبری و مدیریت کشور تحقق یافت، حکومت اسلامی را به عنوان بهترین جایگزین، مطرح نمود، و الگوی اسلامی آن را بر مبنای سیره پیامبر (ص) و امام علی (ع) قرار داد. برجستگی انقلاب اسلامی ایران این بود که در عصر سکولاریسم، در چارچوب تعلیمات دین، لحظه به لحظه ادامه یافت و «انقلاب به نام خدا» نام گرفت. این نوشتار، پیش زمینه‌های فکری انقلاب اسلامی را برخاسته از اندیشه سیاسی اسلام می‌داند که دستمایه شورانگیز و الهی این حرکت قرار گرفت، و این رمز ضبغه «اسلامی» انقلاب بود و چنین نبود که بعداً اسلامی شد و یا پدیده‌ای وارداتی بود.

زمینه‌های تاریخی و تجربی تاریخ معاصر ایران یکی از تجربه‌های سودمند در ذهنیت رهبری فقید انقلاب و خاطره مردم آگاه ایران شد، تا مشی سیاسی حفظ سلطنت و اصلاح فرمیستی آنرا واهی بداند و عزم را بر ریشه کن کردن ظلم و فساد، جزم نماید.

سرانجام این نوشتار، به حضور سرنوشت ساز و گسترده مردم، رهبری قاطع امام، و انگیزش اسلام ناب، اشاره دارد.

واژه‌های کلیدی: رفرم، اصلاح، انقلاب، اندیشه سیاسی، اسلام، چالش.

مقدمه :

شناخت بزرگترین پدیده شگفت‌انگیز عصر ما، انقلاب اسلامی ایران، یک ضرورت است؛ شناخت زمینه‌های فکری، زمینه‌های تاریخی و تجربی، و عوامل پیروزی انقلاب، از انگیزه‌های تدوین این مقاله است.

تاریخ اسلام و حماسه‌های آن، آموزه‌های حرکت آفرین اسلام، سرمایه اصلی تئوری و عمل در این انقلاب بود. مردم این سرزمین بار دیگر با حضوری شورانگیز، استبداد و استعمار را رسوا و از صحنه خارج ساختند.

این مقاله، دستاوردهای ارزشمند انقلاب و حفظ اصول و اهداف و فرایند تاریخی آن از دستبرد و تحریف را یکی از انگیزه‌های ضرورت این بررسی تلقی می‌کند.

تفاوت رفرم با انقلاب، تلاش دیگر است که روشن می‌سازد انقلاب و براندازی ظلم و فساد از ریشه و بنیان در ساختار سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور، چاره درد بود و همچنین با طرح برخی از تئوریهای انقلاب، از نظر دانشمندان جامعه‌شناسی سیاسی و اندیشمندان علوم سیاسی، به تعریف انقلاب می‌پردازد.

نهیضت‌هایی چون جنبش تنباکو و مشروطیت و حوادث پس از آن، زمینه‌های تاریخی و تجربی انقلاب را فراهم کردند.

در راستای پاسخ به "علت شکل‌گیری" انقلاب اسلامی، دیدگاه‌های گوناگون اقتصادی، مذهبی را نقل و نقد می‌نماید.

در نهایت این پژوهش، اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) و نظریه حاکمیت اسلام را بر محور «ولایت فقیه» مورد بحث قرار داده است.

تعریف انقلاب

اندیشمندان سیاسی تلاش کرده‌اند تا تعریف جامعی از انقلاب ارائه کنند. برای

نمونه چند مورد را ذکر می‌کنیم: آرتور باوئر یکی از محققین دانشگاه پاریس می‌گوید: انقلابها عبارتند از تلاش‌های موفق یا ناموفق که به منظور ایجاد تغییراتی در ساخت جامعه از طریق اعمال خشونت انجام می‌گیرد. این تعریف را جانسون چالمرز در کتاب تحول انقلابی نقل کرده است (۱۴- چالمرز جانسون ۱۳۶۳ ص ۱۹).

برینتون انقلاب را اینگونه تعریف می‌نماید: انقلاب جانشینی ناگهانی و شدید گروهی است که تاکنون حکومت را به دست نداشته‌اند به جای گروه دیگری که تا پیش از این، متصدی اداره دستگاه سیاسی کشور بوده‌اند. (۱۰- کرین برینتون ۱۳۶۲ ص ۲) هانتینگتون نیز به گونه‌ای دیگر انقلاب را تعریف نموده و می‌گوید: انقلاب یک دگرگونی سریع، بنیادی و خشونت‌آمیز داخلی در ارزش‌ها و اسطوره‌های مسلط بر یک جامعه، نهادهای سیاسی، ساختار اجتماعی، رهبری، فعالیتها و سیاستهای حکومتی است (۳۵- هانتینگتون ص ۳۸۵).

این تعریف همانگونه که خود هانتینگتون اشاره کرده شامل انقلابهای بزرگ می‌شود، و تحولات سیاسی - اجتماعی کوچک مشمول این تعریف نخواهند شد و در مقوله جداگانه مانند: کودتا، شورش، رفرم، و نهضت‌های استقلال طلبانه و جدائی خواهانه می‌گنجد.

شهید مطهری انقلاب را عبارت از طغیان و عصیان مردم یک ناحیه و یا یک سرزمین علیه نظم حاکم موجود برای ایجاد نظمی مطلوب می‌داند (۲- مطهری ص ۲۹). مرحوم دکتر شریعتی نیز انقلاب را عمل اکثریت مردم که به صورت تجلی اراده جامعه که طالب حق تعیین حاکمیت و مسئولیت بر سرزمین خویش است معرفی می‌کند.

وی می‌گوید: در اینجا همچون کودتا یا فتح و اشغال یا غلبه خارجی عمل با اعمال فشار انجام می‌گیرد ولی اعمال زور نیست بلکه اعمال حق است، اعمال قدرت است از طرف ذی حق محروم علیه بی حق غاصب (۲۲- شریعتی ۲۵۱).

در جامعه‌شناسی انقلاب نظریه پردازان مشخصاتی بر شمرده‌اند که تعریف

انقلاب، مستلزم فهم آنهاست مهمترین آنها عبارتند از: استحاله ارزشها، تغییر ساختارها، تغییر نهادها، تغییر نخبگان، قانونیت و مشروعیت، خشونت و رویدادهای خشونت‌آمیز، مردمی بودن، سرنگونی نظام حاکم، ناگهانی بودن.

اکنون، انطباق عناوین مزبور را در تعریف استاد مطهری ملاحظه می‌کنیم: قید «مردم» به مردمی بودن انقلاب، و قید «طغیان و عصیان» به جای خشونت‌آمیز بودن و نه معادل آن، و با قید علیه نظم حاکم، به مشخصه «تغییر ساختاری» و نیز سرنگونی نظام سیاسی «تغییر نهادها» و با قید «نظم مطلوب» به عنصر استحاله ارزشها، توجه نموده است.

علیه نظم حاکم به سرنگونی نظام سیاسی اشاره دارد، در نتیجه تغییر نخبگان نیز صورت خواهد گرفت. اما ناگهانی بودن در تعریف استاد، منظور نگردیده است؛ احتمال دارد که ناگهانی بودن به مفهوم انفجاری بودن انقلاب باشد که در آموزه‌های مارکسیسم آمده است و او معتقد بود که اسلام، ذره‌ای به انقلاب انفجاری قائل نیست؛ چنانکه خشونت‌آمیز بودن برابر با طغیان و عصیان به نظر نمی‌رسد زیرا مبارزه منفی به شکل اعتصاب و تظاهرات میلیونی، طغیان و عصیان علیه نظام ظلم است، بدون آنکه خشونت را توصیه یا تجویز نماید. دکتر محمدی با توجه به ابعادی که ذکر شد، تعریفی جامعه‌شناسانه از انقلاب ارائه می‌کند که به تعریف هابینگتون، بی‌شبهت نیست: انقلاب، یک حرکت مردمی در جهت تغییر سریع و بنیادین در ارزشها و باورهای مسلط، نهادهای سیاسی، ساختارهای اجتماعی، رهبری، روشها و فعالیتهای حکومتی یک جامعه توأم با خشونت داخلی می‌باشد (۳۰- محمدی، ۱۳۷۶، ص ۳۷).

با استفاده از قیدهایی که بیان شد، به اضافه جهان بینی و موازین و ارزشهای اسلامی، تعریفی از انقلاب اسلامی ارائه شده است. «انقلاب اسلامی، عبارت از دگرگونی بنیادی در ساختار کلی جامعه، و مقام سیاسی آن، منطبق بر جهان بینی و موازین و ارزشهای اسلامی، و نظام امامت، و براساس ایمان مردم و حرکت پیشگام

متقیان و صالحان، و قیام عمومی مردم. (۲۴- عمید زنجانی، ص ۲۱).

انقلاب یا اصلاح؟

یکی از پرسشهایی که نظر تحلیل‌گران را به خود معطوف داشته این مساله است که آیا چاره دردها و مشکلات و تنگناهای جامعه، اصلاح است یا انقلاب؟ منظور از اصلاح، حفظ ساختار اصلی نظام و ترمیم خرابیهاست و حال آنکه، مراد از انقلاب، ویران کردن نظام قبل و بنا کردن نظامی جدید است. در مورد انقلاب، دو دیدگاه وجود دارد: دیدگاه اول، با دیدی مثبت به انقلاب نگریسته و انجام آن را برای جامعه مطلوب، توصیه می‌کند، در این دیدگاه انقلابهای بزرگ دنیا مانند انقلاب فرانسه، موفق بوده‌اند و توانسته‌اند به اهداف خود برسند در مقابل دیدگاه دومی وجود دارد که انقلاب را صرفاً تحولی غیر قانونی و خشونت‌آمیز می‌داند و در این دیدگاه که نگرشی منفی به انقلاب دارد، انقلابها موفق نبوده و قادر به ایجاد جامعه مطلوب نیستند. پیروان این دیدگاه انقلابهای کوچک را مثال می‌زنند که در آنها انقلابیون نتوانسته‌اند به آرمانهای خود برسند و غالباً تبدیل به دیکتاتوری شده‌اند. این دیدگاه به جای انقلاب، بر اصلاح تاکید می‌ورزد. و معتقد است که برای ایجاد جامعه مطلوب، به هنگام عدم تعادل در جامعه، نخبگان موظفند با شناخت صحیح این عدم تعادل اقدام به اصلاح جامعه و ساختارهای آن، توجه جامعه را از افتادن به دام انقلاب، برهانند.

این دو دیدگاه را ابتدا از نظر سیاسی و سپس از دیدگاه دینی ارزیابی می‌کنیم:

۱- دیدگاه سیاسی - از بعد سیاسی، دو دیدگاه متضاد در بحث وجود دارد که درست در نقطه مقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند یکی دیدگاه مارکوزه نئومارکسیست است و دیگری دیدگاه پوپر نئولیبرال.

الف - دیدگاه مارکوزه

اساساً چاره درمان تمامی نابسامانیها را در یک تغییر ریشه دار (انقلاب) می‌داند. و معتقد است که «جامعه سرمایه داری کنونی، ثروتمندترین و پیشرفته‌ترین جامعه در تاریخ است، این جامعه بزرگترین و واقع بینانه‌ترین امکانات زندگی توأم با صلح و آزادی را باید عرضه کند در عین حال، جامعه‌ای است که به عنوان یک کل، تسلط کامل دارد، از این رو با تغییری ریشه دار (انقلاب) ساخت این جامعه می‌تواند دگرگون شود. آنچه امروزه جوانان می‌خواهند جامعه‌ای است بدون جنگ، بدون استثمار، بدون سرکوبی، بدون فقر و بدون اسراف.

جامعه صنعتی پیشرفته امروز، همه آن منافع فنی، علمی و طبیعی را که برای بنا کردن چنین جامعه‌ای ضروری است، در اختیار دارد. آنچه مانع این رستگاری می‌شود خیلی ساده، نظام موجود است و «خواخواهان آن» که برای دفاع از این نظام شب و روز کار می‌کنند. و بدین منظور وسائلی مدام خشونت‌آمیزتر به کار می‌برند. مارکوزه تنها راهی که به جامعه ایده آل منتهی می‌شود انقلاب می‌داند. (۳۲- مارکوزه، ص ۵ و ۲۳)

در عین حال، مارکوزه اصلاحات را به کلی نفی نمی‌کند. لکن معتقد است که به هر حال اصلاح، چاره درد نیست و در آن هنگام که از او می‌پرسند آیا به راستی نمی‌توان از راه اصلاحات، به جامعه‌ای انسانی و مستقل دست یافت؟ پاسخ می‌دهد: اصلاحات را باید آزمود؛ همه آنچه را که می‌تواند فقر، بینوائی و اختناق را تسکین دهد باید آزمایش کرد، لکن استثمار و سرکوبی، به ذات تولید سرمایه داری تعلق دارند.

وقتی مارکوزه در برابر این پرسش قرار می‌گیرد که چه کسی ضمانت می‌کند که برچیدن شیوه تولید سرمایه داری به پیدایش جامعه‌ای می‌انجامد که در آن فرد، آزاد باشد و بتواند خویشتن خود را تحقق بخشد؟ به هر حال جامعه‌های سوسیالیستی چنین اطمینانی را توجیه نمی‌کنند. مارکوزه پاسخ می‌دهد: برای این

ضمانتی وجود ندارد تاریخ، شرکت بیمه نیست!! (۳۲. مارکوزه ص ۲۹ و ۲۸).

ب - دیدگاه پوپر

پوپر در مقابل مارکوزه، اعتقاد دارد که انقلاب تنها ثمره‌ای که به بار می‌آورد خشونت بیشتر است وی می‌گوید: در همه نظام‌های اجتماعی که از آنها آگاهی داریم، بی‌عدالتی، سرکوبی، فقر و درماندگی وجود داشته است، دموکراسی‌های غربی ما نیز از این جهت استثنا نیستند، لکن نزد ما با این بیماری، مبارزه می‌شود. من معتقدم در دموکراسی غربی، بی‌عدالتی، سرکوبی، فقر و درماندگی از هر جامعه دیگری که می‌شناسیم کمتر است.

نظم‌های اجتماعی دمکراتیک، هنوز بسیار ناقص اند، و نیاز به بهبود دارند، لکن بهتر از همه آنها می‌باشند که تاکنون وجود داشته‌اند. بهبود بخشیدن جنبه فوری دارد، اما شاید خطرناکترین اندیشه سیاسی آرزوی کامل کردن و خوشبخت ساختن انسان است کوشش برای پدید آوردن بهشت در زمین همواره دوزخ ساخته است (۳۲. مارکوزه، ص ۶).

آنچه در تحلیل این دو نظر می‌توان بیان داشت این است که از یک سو دیدگاه پوپر بیش از واقعیت‌های موجود جامعه جهانی، و به خصوص سرمایه داری پیشرفته امروزه خوش‌بینانه و مدافعانه است. هر چند وی اذعان می‌کند که نظام‌های دمکراتیک امروزه ما ناقص اند و نیاز به بهبود دارند. لکن در عین حال معتقد است که در آن جوامع فقر، بی‌عدالتی، و سرکوب از جاهای دیگر کمتر است. در صورتی که برای ناظران بی طرف امروزه روشن است که در همان جوامع مورد نظر پوپر، فقر، بی‌عدالتی و تبعیض بیداد می‌کند و نکته قابل توجه این که ظلم و تبعیض و چپاول که حرکت چرخ عظیم و غول پیکر صنایع غرب، به معدن، مواد اولیه، و انرژی کشورهای جنوب وابسته است، و بدون آن از حرکت باز خواهد ایستاد آیا این همه ظلم و بی‌عدالتی فاحش را تنها از راه بحث انتقادی می‌توان اصلاح کرد؟

اما نظر مارکوزه در ابعاد فراملیتی، صحیح به نظر می‌رسد که اصلاح ساختار جامعه بشری امروز مدافع تبعیض و ظلم و رسیدن به صلح و آزادی و برابری در سطح جامعه جهانی، تنها با یک انقلاب و تغییر ریشه دار امکان پذیر است. اینکه نیروهای انقلابی چه افرادی باشند، و ایدئولوژی انقلاب چه باشد، بحث دیگری است. لکن در ابعاد ملی، انقلاب حرف اول نیست؛ زیرا هر چند انقلاب به خاطر اصلاح و بهبود شرایط اجتماعی پامی‌گیرد اما یک دوره کم و بیش طولانی تنش را به بار می‌آورد، در بحرانهای سیاسی اجتماعی، رهبران اجتماعی و هم دولتمردان سیاسی، باید به بازشناسی نقاط بحران جامعه بپردازند، و قبل از هر طوفانی به اصلاح و بهبود شرایط اقدام کنند.

۲- دیدگاه دینی

از این دیدگاه، هیچ یک از دو نظر مطلق نیست و تقدم و اولویت اصلاح یا انقلاب، بستگی به شرایط و مقتضیات زمان و مکان و شدت و ضعف بحران و مفاسد اجتماعی و سیاسی دارد. از دید قرآن کریم خداوند پیامبران را برای هدایت مردم به سوی کمال و سعادت مبعوث کرده است و حرکت سیاسی به منزله وسیله و ابزارند.

با نگاهی گذرا به قرآن کریم، نشان می‌دهد هر پیامبری که ماموریت می‌یابد به سوی طاغوت زمان خود می‌رود، و او را از طغیان باز می‌دارد، از ابتدا مامور به جهاد خشونت بار نیست بلکه تلاش می‌کند تا او را به نحو مسالمت‌آمیزی اصلاح نماید.

پیامبران الهی، موظف بودند تا با بیانی نرم، و از طریق خیرخواهی، و خیر اندیشی سران کفر و طغیان را به دین خدا، قسط و عدل دعوت نمایند. خداوند به موسی و هارون امر می‌کند با فرعون به نرمی سخن بگویند: «اذهبا الی فرعون انه طغی، فقولاله قولاً لیناً لعله یتذکر او یخشی» (۱-سوره طه آیه ۴۴ و ۴۳).

این دستور برای اصلاح بنی اسرائیل در مرحله نخست بود، هر چند در نهایت داستان فرعون و لشکرش با غرق شدن در آب نیل، پایان می‌گیرد.

این یک قاعده در مشی هدایتی پیامبران و رهبران الهی بوده، امام خمینی (ره) به عنوان بزرگترین رهبر اسلامی سدهٔ معاصر، حرکت انقلابی خود را پس از آنکه شاه را به عدل و انصاف و انجام وظیفه بر اساس دین خدا، دعوت نمود، آغاز کرد. امام خمینی که شاه و نظام وابسته‌اش را به خوبی می‌شناخت در عین حال در اولین سخنرانیهای خود او را نصیحت می‌کند و وظایف قانونی اش را یادآور می‌شود. سخنرانیهای سالهای ۴۲ - ۴۳ گویا و گواه بر این مطلب است.

بنابراین آنچه از نظر اسلام، مهم است عمل کردن به تکلیف شرعی است که در پرتو اصل «امر به معروف و نهی از منکر» تبلور می‌یابد.

حضرت امام خمینی (ره) مبارزه با ظلم را یک تکلیف شرعی معرفی می‌نماید: قضیه این است که مقابل یک نفری که همه حیثیات اسلام و مسلمین را می‌برد و سلطه پیدا کرده بر مقدّرات مسلمین... این استنکار لازم دارد. یعنی بر همه لازم است به او بگویند بیا پایین از این مسند، همه مکلف هستند، همه ما مسلمین، همه علما، همه روشنفکرها، همه سیاسیون، مکلفند به تکلیف شرعی الهی که با این مخالفت کنند، هر کس مخالفت نکند برخلاف تکلیف شرعی الهی عمل کرده است...» (۵. امام خمینی، ص ۱۷).

زمینه‌های تاریخی و تجربی

از حوادث تاثیرگذار و جنبش‌های تاریخ معاصر کشورمان، دو حرکت تنباکو و مشروطه در فراهم ساختن زمینه و بستر تاریخی، از نقاط عطف تحولات این سرزمین به شمار می‌روند. در صد سال اخیر، حوادثی اتفاق افتاده است که هر کدام در جنبش امروز ملت ایران (انقلاب اسلامی) تاثیر داشته است، انقلاب مشروطیت، جنبش تنباکو... قابل اهمیت است (۱۱. نصرت منش، ص ۴۴).

ناصرالدین شاه که به موجب قرار داد رژی، امتیاز انحصار کامل تولید، خرید و فروش و صدور توتون و تنباکو ایران را به مدت ۵۰ سال به میجر تالبوت انگلیسی داد، براساس شرایط این قرار داد مردم ایران مجبور بودند که محصول تنباکو را به قیمت دلخواه به شرکت انگلیسی بفروشند و با چند برابر قیمت بخرند و مصرف کنند (۲۷-ناظم الاسلام کرمانی، ج ۱، ص ۳۸).

انگلیسی‌ها و دولت ایران این قرارداد را محرمانه نگاه داشتند، و هنگامی که پس از ده ماه، تالبوت برای اجرای قرارداد وارد ایران شد به طور رسمی اعلام گردید، و ناصرالدین شاه و امین‌السلطان به کمپانی تذکر دادند که نمایندگان رژی بایستی با ظرافت و ملاحظه بسیار دست به کار شوند (۱۷-زنجانی، ص ۳۵).
اما با علنی شدن قرارداد و ورود عوامل کمپانی به ایران، مخالفت عمومی آغاز گردید، ریشه‌های مقاومت مردم را در عوامل زیر می‌توان جستجو کرد:

عامل فرهنگی و دینی، نخستین دغدغه مردم ایران بود.
از طرف فرنگیان حدود صد هزار مبلغ دیانت مسیح، بین شهرهای ایران پخش شدند و کلیسا ساختند، و دختران ایرانی را به امور پرستاری در بیمارستانها و بی‌حجابی وا داشتند، مردم نیز درصدد مخالفت برآمدند (۱۳-تیموری، ص ۷۷). عامل اقتصادی و سیاسی، از دیگر انگیزه‌های مخالفت مردم بود، برای درک میزان زیان ایران، توجه به امتیازی که دولت عثمانی در این مورد داده بود سودمند می‌نماید. حق امتیاز دولت عثمانی سالیانه، در همین زمان ۶۳۰ هزار لیره بود یعنی ۴۲ برابر آنچه به ایران، پرداخت می‌نموده‌اند (۲۸-کسروی، ص ۱۶).

در حالی که تولید توتون و تنباکوی ایران بسیار فزونتر از عثمانی بود ولی طبق قرار داد $\frac{1}{4}$ منافع کمپانی به ایران تعلق می‌گرفت.

جنبش تنباکو یک جنبش ضد استعمار اقتصادی بود وارد شدن تعداد زیادی از کارگزاران کمپانی به کشور باعث نقص حاکمیت و استقلال سیاسی کشور بود و مقدرات کشور به دست بیگانگان می‌افتاد و به موجب قاعده نفی سبیل، مسلمانان،

مجاز به پذیرش چنین سلطه‌ای نیستند (۱- نساء آیه ۱۴۱).

میرزای بزرگ شیرازی، از تبعیدها و علمای مهاجر در سامراء در جریان امور ایران فرار گرفت و همزمان نامه سید جمال الدین اسدآبادی که در آن زمان در بصره اقامت داشت توسط فال اسیری شیرازی، به دست میرزا رسید.

رهبر بزرگ شعیان، به شاه نامه نوشت و از او خواست امتیاز را لغو کند، اما شاه جوابی مختصر نوشت و در نامه اعلام داشت برای عرض مطالب، نماینده‌ای به حضور میرزای آشتیانی می‌فرستد لذا میرزا نامه‌ای دیگر به شاه نوشت که باز هم شاه، از پاسخ قطعی طفره رفت، اینجا بود که میرزای بزرگ شیرازی فتوای تاریخی خود را صادر و اعلام نمود: «الیوم استعمال تنباکو و توتون بای نحو کان، در حکم محاربه با امام زمان (ع) است.»

نهضت مقاومت منفی گاندی که کمی بعد از آن نهضت تحریم تنباکو است، تحت تاثیر مقاومت مردم ایران در برابر قرارداد رژی نبود؟ که گاندی، نهضت منفی علیه انگلیس و تحریم استعمال منسوجات و کالاهای انگلیس را در سراسر هند اعلام می‌کند، و می‌بیند که با دست خالی، امپراتوری کبیر را خلع ید می‌کند (۲۲ شریعتی، ص ۴۱۹)

دولت‌یان شایعه جعلی بودن حکم میرزای شیرازی را انتشار دادند، مردم این شایعه را باور نکردند و به مبارزه ادامه دادند، آیت ا... بهبهانی گفت: فرمان تحریم، اگر حکم است باید بین مدعی و مدعی علیه، و در مقام ترافع باشد و اگر فتوی است که باید کلیت داشته باشد و فتوا تنها نسبت به مقلدین، لازم‌العمل است نه مجتهد. (۲۷- ناظم‌الاسلام کرمانی، ص ۱۴ و ۲۹).

حکم میرزای شیرازی در حرمت تنباکو، چون حکم حکومتی بود، برای فقیه دیگر هم، واجب‌الاتباع بود و همه علمای بزرگ جز چند نفر، از این حکم متابعت کردند، حکم قضائی نبود که بین چند نفر سر موضوعی اختلاف شده باشد و ایشان روی تشخیص خود قضاوت کرده باشند، روی مصالح مسلمین، و به عنوان «ثانوی»

این حکم حکومتی را صادر فرمودند، و تا عنوان وجود داشت این حکم هم بود، و با رفتن عنوان، حکم هم برداشته شد. (۱۱- نصرت منش، ص ۴۶).
مخالفت آیت ... بهبهانی ناشی از غفلت وی بود و این در استدلال او پیداست، چه حکم حکومتی با عنوان ثانوی حتی بر مجتهد نیز لازم العمل است.

آثار و نتایج جنبش تنباکو

ابهت قدرتهای خارجی و داخلی در هم شکست. جامعه ایران به این حقیقت پی برد که با وحدت و پیروی از روحانیت می تواند قدرت استبداد و استعمار را بشکنند.

این نخستین مقاومت همگانی مردم ایران علیه بیگانگان و استبداد شاهی بود. یکی از مامورین سیاسی انگلیس با اظهار نگرانی از قدرت علماء در گزارش به مقام ما فوق خود اعتراف کرد که: این جنبش تجلی یک عقیده عمومی بود که تا آن زمان در ایران، ناشناخته بوده است (۴- حامد الگار، ص ۳۲).

ایرانیان، به قدرت خود پی بردند، و در یافتند که پیروزی بر شاه و بیگانگان ممکن است. ناتوانی پادشاهان در برابر مردم در این جنبش، و اعتماد به نفس مردم، به مهم ترین دلیل آغاز مشروطیت تبدیل شد.

و چهارمین اثری که از جنبش تنباکو می توان نتیجه گرفت قدرت سیاسی علماء بود، علما با فداکاری و همبستگی مردم، در رهبری جنبش، چنان قدرت و توانائی از خود نشان دادند که نه تنها بیگانگان، که سردمداران حکومت استبدادی ایران نیز از آن بی خبر بودند.

نهیض مشروطه و بازتاب چالش های آن در انقلاب اسلامی

اولین کسی که در ایران به فکر مشروطه افتاد و به دنبال فرصتی مناسب می گشت، امیرکبیر بود (۳- آدمیت، ص ۲۲۳).

رژیم حاکم بر ایران، سلطنت مطلقه یا استبدادی بود به گونه‌ای که شاه، سلطنت را موهبتی الهی برای خویش و خود را «ظل الله» و نماینده خدا در روی زمین می‌دانست و بر همین اساس، اطاعت مردم را طلب می‌کرد، و به این نحو، شاه هیچ مسئولیتی در برابر ملت نداشت.

جنبش مشروطه در ایران که در آغاز جنبش عدالت خواهی بود، در مسیر مبارزه به مشروطه جهت تحدید قدرت سلطنت مطلقه تبدیل شد. و به عبارت دیگر نتیجه این جنبش، سلطنت را مقید یا مشروطه می‌ساخت و کلمه شرط، در سلطنت مشروطه به معنای قید و حد است. (۲۳- علی بابائی، غلامرضا، ص ۳۷۷).

رهبران مشروطه عمدتاً خواستار تعیین حدود و چارچوب‌هایی برای کارکرد حاکمیت و رژیم سیاسی بودند به این معنی که با تلاش از آنچه که در جوامع غربی هم عصر آنان می‌گذشت ایده «سلطنت» و نه حکومت را در نظر داشتند، تا براساس قانون بستری برای حضور فردی و اجتماعی شهروندان و حقوق آنان که تا آنروز نادیده گرفته شده بود فراهم سازند.

امام خمینی (ره) جریان تدوین قانون اساسی مشروطه را چنین شرح می‌دهد: «گاهی وسوسه می‌کنند که احکام اسلام ناقص است به دنبال این وسوسه و تبلیغ، عمال انگلیس به دستور ارباب خود، اساس مشروطه را به بازی می‌گیرند و مردم را نیز - طبق شواهد و اسنادی که در دست است - فریب می‌دهند و از ماهیت جنایت سیاسی خود غافل می‌سازند، وقتی که می‌خواستند در اوائل مشروطه، قانون بنویسند، و قانون اساسی را تدوین کنند، مجموعه حقوق بلژیکیها را از سفارت بلژیک قرض کردند و چند نفری - که من اینجا نمی‌خواهم اسم ببرم - قانون اساسی را از روی آن نوشتند و نقایص آن را از روی مجموعه‌های حقوقی فرانسه و انگلیس با صطلاح ترمیم نمودند، و برای گول زدن ملت، بعضی از احکام اسلام را ضمیمه کردند، اساس قوانین را از آنها اقتباس کردند و به خورد ملت ما دادند، این مواد قانونی اساسی و متمم آن، که مربوط به سلطنت و ولایت عهدی و امثال آن است.

کجا از اسلام است؟» (۵- امام خمینی، ص ۱۲).

آدمیت، از میرزا ملکم خان به عنوان یکی از نخستین گروه از روشنفکران ایران یاد می‌کند که اصول دمکراسی تفکیک قوا، آزادی و مساوات را از متفکران فرانسوی مانند منتسکیو، روسو و ولتر اخذ کرد (۳- فریدون آدمیت، ص ۲۰۰).

نهضت مشروطیت که آغاز شد، اقشار مختلف مردم در آن حضور داشتند، روحانیون در آن نقش رهبری داشتند یا به تعبیر استاد شهید مطهری یکی از دو شریک، در رهبری نهضت مشروطه بودند، اما اندک زمانی پس از صدور فرمان مشروطیت بر سر تدوین قانون اساسی و متمم آن بین گروهی از آنان و روشنفکران، جدال در گرفت. بعضی از همراهی مشروطیت خودداری کردند و به اتفاق برخی از علمای دیگر که از آغاز با آن حرکت موافق نبودند، به مخالفت با مشروطیت برخاستند، این مخالفت به نشر مقالات و رسائل در تبیین دیدگاههای خویش و نقادی مبانی مشروطیت انجامید، این نگرش به مشروعه‌طلبی، شهرت یافت و ترجمان بارز آن، در مواضع لوایح و رسائل شیخ فضل‌الله نوری ظاهر گردید.

شیخ فضل‌الله نوری، ابتدا ارکان مشروطیت را بارویکردی فقهی مورد انتقاد قرار داد. ایراد نخست او به وکالت یا نمایندگی در مجلس است که «این وکالت چه معنی دارد؟ موکل کیست؟ مورد وکالت چیست؟ اگر مطالب، امور عرفیه است، این ترتیبات دینیه لازم نیست و اگر مقصد امور شرعیه است، این امر راجع به ولایت است نه وکالت و ولایت در زمان غیبت امام زمان عجل‌الله فرجه، با فقهاء و مجتهدین است نه فلان بقال و بزاز.» (۱۶- دکتر زرگری‌نژاد، ص ۱۵۴).

جریان مرموز و وابسته به انگلیس که براندازی بنیانهای اعتقادی و فرهنگ ملی و اخلاق دینی را در دستورکار خویش داشت، با جازدن چهره‌های نظیر «تقی زاده» در صفوف آزادیخواهان مشروطه طلب، تدریجاً اسباب جدایی میان یاران همدلی چون شیخ فضل‌الله نوری و سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبائی را فراهم کرد، تا آنجا که شیخ فضل‌الله نوری که خود از مؤسسان مشروطیت بود، به استبداد

خواهی متهم شد و بزرگانی چون بهبهانی و طباطبائی به سبب همین توهم به دار آویخته شدن او را نظاره‌گر بودند.

اما دیری نگذشت که پرده‌های اوهام، دریده شد و تصویر حقیقی قضایا آن‌گونه که پیش از این، بر اندیشه و زبان شیخ شهید جاری شده بود، بر ذهن و دل بزرگان مشروطه خواه نیز، نقش بست. و مرحوم سید محمد طباطبائی خویش را ملامت می‌کرد و این جمله را بر زبان می‌راند که سرکه ریختیم شراب شد!!

سید عبدالله بهبهانی پس از آن که لب به اعتراض نسبت به نارواییهای مشروطه خواهان دروغین گشود ترور شد، و آخوند خراسانی، مرجع تقلید وقت و هوادار مشروطه نیز به دنبال روشن شدن دست آزادیخواهان ضدّ دین، به همراه ملاعبدالله مازندرانی، حکم تکفیر تقی زاده را صادر و به مجلس ابلاغ کردند. اینها همه، اتفاق افتاد که برخلاف تصوّر همه این بزرگان، بر اساس پیش‌بینی شیخ فضل‌الله نوری، سرنوشت مشروطیت یکسره به دست روشنفکران و بقایای مستبدان پیشین افتاد و آنچه از آن خبری نبود «دین» بود و «آزادی»!

بازتاب چالش‌های مشروطه و مشروعه در انقلاب اسلامی

نخستین بازتاب مشروطه در انقلاب اسلامی، موضع‌گیری رهبر فرزانه در برابر جریان لیبرالیستی بود. امام خمینی (ره) با استفاده از ذهنیت تاریخی و تجربه‌های تلخ گذشته، حکومت اسلامی را به عنوان جایگزین نظام ستمشاهی مطرح ساخت و در نظر خواهی عمومی، برای تعیین شکل حکومت، واژه جمهوری اسلامی را به ملت ایران پیشنهاد کرد. اما جریانی بر افزودن کلمه دموکراتیک، تاکید می‌ورزید، و مورد مخالفت رهبر فقید انقلاب واقع شد. این جریان همچنان فرصت مناسبی را برای تامین خواسته‌های خود انتظار می‌کشید. چنانکه دیدیم با روی کار آمدن اولین رئیس جمهوری اسلامی، در عصر انقلاب، این نگرش به اوج خود رسید تا جائی که یکی از یاران امام اظهار داشت: همانگونه که رئیس جمهوری از یک حکومت

مکتبی هراس دارد ما نیز از حکومت لیبرالیستی هراس داریم. و نتیجه برکناری رئیس جمهوری و شهادت بسیاری از بهترین یاران و فرزندان انقلاب گردید.

دوم، در نهضت‌های قبل، روحانیت پیوسته فقط نقش رهبری و هدایت مردم را تا پیروزی به عهده داشت و پس از آن با ترفندهای خارجی و داخلی، که توسط عوامل خاصی برای تصاحب حکومت صورت می‌گرفت به روحانیت توصیه مشتاقانه می‌شد تا از صحنه سیاست و رهبری سیاسی جامعه خود را کنار نگهدارند تا به اصطلاح هم حرمت علما و هم رسالت دینی آنان در امان بماند.

امام خمینی (ره) به موجب غنای افکار و عقاید خود بدون کمترین توجه به این دلسوزی ظاهری، به رهبری جامعه ادامه داد و علما را برای مشارکت فعال در عرصه سیاست فراخواند ضمن آنکه به هیچ وجه دستگاه مدیریت کشور را در انحصار علما دینی نخواست بلکه همه شایستگان مردم را برای اداره امور تشویق نمود.

سوم دشمنان خارجی و عوامل داخلی آنان، همواره برای دستیابی به هدفهای شوم خود در این سرزمین به ایجاد اختلاف و تفرقه بین طبقات مختلف بخصوص دو قشر عالمان دینی و دانشگاهی، امید بسته بودند در حالی که امام خمینی (ره) «وحدت کلمه» را به عنوان یکی از دو رمز پیروزی انقلاب برشمرد و همگان را بر اتفاق و اتحاد دعوت نمود.

با توجه به اینکه یکی از علل شکست نهضت مشروطه، اختلاف بین رهبران آن بود، اما رهبر فقید انقلاب اسلامی، اختلاف نظر و گفتگوی علمی را یک ضرورت و یک امر طبیعی تلقی می‌کرد و تاکید می‌نمود که مباحث اجتماعی و سیاسی نیز باید مانند مباحثات علمی در حوزه‌های علمیه مورد بحث و گفتگو قرار گیرند، بدون آنکه دشمنی و نزاع و کینه‌ای برانگیزد.

چهارم - جریان مرموز دخالت انگلیس، در نهضت مشروطه، این تجربه روشن را به رهبر انقلاب آموخت که هرگز از توطئه‌های قدرتهای شیطانی غفلت ننماید، و از

اینجا بود که فقط سلطه استعماری آمریکا را مورد حمله، قرار نداد بلکه به یک نسبت به همه قدرتهای سلطه‌گر مشرق و مغرب از آمریکا و انگلیس گرفته تا روسیه، و دیگر اعمار آنان را در مظالم و گرفتاریهای ملت ایران، سهیم و مقصر می‌دانست. و نه تنها به کمک آنان، امید نیست، که همواره، ملت ایران را از توطئه و شر آنان به حذر می‌داشت.

پنجم - با مطالعه تاریخ معاصر ایران دغدغه خاطری ملاحظه می‌گردد، و آن جستجوی راهی، برای تعالی مادی و رشد علمی و صنعتی مسلمانان و نیز ایرانیان است. که نظر مصلحان اجتماعی جهان اسلام و ایران را به خود جلب نموده است. ولی این نکته مورد غفلت قرار گرفته که صاحبان علم و تکنولوژی، هرگز حاضر نیستند ابزار سلطه خود را در اختیار دیگران قرار دهند تا در نتیجه آنان نیز، در میدان رقابت به مصاف آنان بیایند. در صورتی امام خمینی «ره» در وصیتنامه الهی - سیاسی خود می‌فرماید: «بدانید مادام که در احتیاجات صنایع پیشرفته دست خود را پیش دیگران دراز کنید و به در یوزگی عمر را بگذرانید، قدرت ابتکار و پیشرفت در اختراعات در شما شکوفا نخواهد شد.»

و این دیدگاه اصولی امام، بازتاب تجربیات خطیر گذشته است که ذهن او را کاملاً از سلطه جویان عالم، منصرف ساخته، و از این رو ما تنها راه سعادت و تعالی مادی و معنوی را تکیه بر مبادی علمی و فرهنگی خود می‌دانیم.

ریشه عقیدتی انقلاب اسلامی

ریشه عقیدتی انقلاب را باید در اسلام جستجو کرد، نفی سلطه استکبار و مبارزه با استعمار، امر به معروف و نهی از منکر مکتب حماسی و ظلم ستیز عاشورای حسینی و اجتهاد، از واژه‌هایی هستند که حرکت آفرین بودند.

هنر اسلام تنها در تحریک و بسیج مردم نبود، بلکه در تمامی ابعاد و لحظات انقلاب اسلامی، خط مشی‌ها را تعیین کرد، و توانائی و پویائی خودش را در عرصه

عمل نشان داد.

نکته‌ای که باید به آن توجه داشت این است که برای انقلابها رسیدن به اهداف و مقاصد مهم است اما اینکه از چه وسایل و روش‌هایی برای رسیدن به مقصد باید استفاده کرد محدودیتی وجود ندارد، اما اسلام چنانکه در انقلاب اسلامی شاهد بودیم، استفاده از هر وسیله برای رسیدن به اهداف را مجاز نمی‌شمارد.

و اصولاً عمل بر طبق شیوه‌ای که دین برای نیل به هدف تعیین کرده، خود یک هدف است، چنانکه امام خمینی تأکید می‌کرد ما نباید نگران شکست باشیم، ما باید به وظیفه عمل کنیم، و آنگاه که به وظیفه و تکلیف خودمان عمل نکنیم، شکست خورده هستیم.

رهبری امام خمینی

شگرف‌ترین بعد انقلاب را باید در وجود امام خمینی جست؛ چه او گذشته از این که سرسپرده در پیشگاه خدا بود، هرگز راه و خط زندگیش را از مردم جدا نکرد، ساده و بی‌پیرایه زیست و تسلیم زندگی اشرافی نشد. او سازش‌ناپذیری و قاطعیت وصف‌ناپذیری داشت و با احدی بر سر آرمانهای خود معامله نکرد، و عقد اخوت نبست و همین باعث شد که راه سیاست روشن و بی‌پیرایه‌ای از او ترسیم گردد و سیاست بازی در آن دیده نشد.

شگفتی در این است که یک روحانی با حربه کلام، با مقتدرترین حکومت استبدادی بخش بزرگی از جهان در افتاد و آنقدر آن دم‌گرم از دل برآمده را در قلبهای سرد و نومید دمید تا یک حکومت طاغوتی تمام عیار را سرنگون ساخت (۸- سایروسن برآم، ص ۱۵).

امام خمینی موسس اندیشه انقلاب اسلامی بود با نفی سلطنت تحمیلی و غیرمشروع، حکومت اسلامی را طرح نمود، او پرونده مبارزه سیاسی در چارچوب حفظ سلطنت را مختوم ساخت، و مدار وحدت و حضور همه جانبه اقشار مردم

شد، و به ما امید داد که سرانجام مشت بر درفش غلبه خواهد کرد و نیز «خود آگاهی ملی» از آموزه‌های او بود.

وی نه تنها در سرعت انقلاب موثر بود، که بنیانگذار و معمار انقلاب اسلامی بود، و آنچه برخی (۲۱- مهندس عزت‌اله سبحانی، ص ۴۴) در دغدغه‌های خود آورده‌اند که «صلابت رهبری امام خمینی در سرعت فروپاشی تاثیر بسیار داشت» جفا بر او و تحریف تاریخ است.

نتیجه:

برای فهم ماهیت انقلاب، دیدگاه‌های مختلف در یک مقایسه تطبیقی بررسی گردید و اسلامی بودن انقلاب، صبغه آغازین آن قلمداد شده است. اسلام نه تنها دین عبادت و معنویت بلکه به عنوان دینی که به سیاست و حکومت اهتمام ویژه دارد، و ارزشهایی مانند آزادی و عدالت اجتماعی از مهمترین اهداف آن است، در عنوان انقلاب اسلامی منظور می‌باشد.

برای حل مشکلات و تنگناهای جامعه و سازندگی آن چه باید کرد؟ آیا چاره دردها انقلاب است یا اصلاح؟ به عبارت دیگر، آیا رفرم و اصلاح یعنی حفظ ساختار اصلی نظام و ترمیم خرابیها کارساز است؟ یا باید به انقلاب متوسل شد و یک نظام جدید بنا کرد؟

پس از طرح دیدگاه‌های مختلف در این زمینه، خط مشی هدایتی پیامبران و رهبران الهی مورد توجه قرار گرفته، و شیوه رهبر فقید انقلاب به عنوان نمونه یاد شده است که وی پس از دعوت شاه به عدل و انصاف و انجام وظیفه براساس دین خدا و قانون، و یأس از تأثیر آن، راه مبارزه ریشه‌ای با فساد و ظلم را در پیش گرفت. برای شناخت زمینه‌ها، و عوامل پیروزی انقلاب اسلامی، تلاش کرده‌ایم تا به این پرسش‌ها پاسخ دهیم چه مردمی انقلاب را به پیروزی رساندند؟ علل و ریشه‌های زمینه ساز، و علل اصلی انقلاب کدامند؟ چه شعارهایی در انقلاب مطرح

بود؟ چه اهدافی فرا راه انقلاب قرار داشت؟ پایگاه رهبری کجاست؟ و با چه اندیشه‌ای با مردم ارتباط برقرار می‌کرد؟

درباره زمینه‌های انقلاب، به دو جنبش تأثیرگذار تنباکو و مشروطه پرداخته‌ایم و آثار و نتایج و انعکاس آنها در انقلاب اسلامی و نیز چالش‌های مشروطه و مشروعه و بازتاب آنها در انقلاب اسلامی مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند.

و در پایان به گستردگی حضور فعال ملت ایران، و رهبری سازش‌ناپذیر امام خمینی (ره) و نقش الهام بخش و حرکت آفرین اسلام را به عنوان سه عامل سرنوشت ساز، در پیروزی انقلاب اسلامی آورده‌ایم.

منابع:

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- آدمیت، فریدون، امیرکبیر و ایران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۱.
- ۳- آدمیت، فریدون، فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت ایران، نشر سخن، ۱۳۴۰.
- ۴- الگار، حامد، نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت، ترجمه ابوالقاسم سری، نشر توس، ۱۳۵۶.
- ۵- امام خمینی (ره)، صحیفه نور، ج ۴.
- ۶- امام خمینی (ره) ولایت فقیه (نامه‌ای از امام موسوی).
- ۷- بازرگان، مهدی، انقلاب در دو حرکت، چ پنجم، انتشارات نراقی، ۱۳۶۳.
- ۸- برآم - سایروس - انقلاب ایران و مبانی رهبری امام خمینی - ترجمه پ - شیرازی.
- ۹- برژنيسکی، ریگیونو، (خاطرات) اسرار سقوط شاه و گروگانگیری، ترجمه حمید احمدی، انتشارات جامی، ۱۳۶۲.
- ۱۰- بریتون، کرین، کالبد شکافی چهار انقلاب، ترجمه محسن ثلاثی، نشر نو، ۱۳۶۲.
- ۱۱- بصیرت منش، حمید، تاریخ معاصر ایران از دیدگاه امام خمینی (ره) نشر و تنظیم آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
- ۱۲- پارسونز، سرآنتونی، غرور و سقوط، ترجمه منوچهر راستین، نشر هفته، ۱۳۶۳.
- ۱۳- تیموری، ابراهیم، تحریم تنباکو، اولین مقاومت منفی در ایران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۸.
- ۱۴- چالمرزجانسون، تحول انقلابی (بررسی نظری پدیده انقلاب) ترجمه حمید الیاسی، ۱۳۶۳.
- ۱۵- رضوی، مسعود، هاشمی و انقلاب، انتشارات همشهری، ۱۳۷۶.

- ۱۶- زرگری‌نژاد، غلامحسین، رسائل مشروطیت (۱۸ رساله و لایحه درباره مشروطه) انتشارات کویر، ۱۳۷۷.
- ۱۷- زنجانی، محمد رضا، تحریم تنباکو، نشر نمایشگاه دائمی کتاب، ۱۳۶۵.
- ۱۸- زیبا کلام، صادق، مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی، انتشارات روزنه، ۱۳۷۵.
- ۱۹- زیبا کلام، باقی، قادری، بادامچیان، تاریخ نگاری انقلاب اسلامی.
- ۲۰- سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، تاریخچه گروه‌های تشکیل دهنده سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، ج اول، ۱۳۵۹ و ج دوم، ۱۳۶۰.
- ۲۱- سبحانی، عزت الله، دغدغه‌های فردای ایران، نشر شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۹.
- ۲۲- شریعتی، علی، فلسفه و جامعه سیاسی به کوشش محمد علی زکریایی، نشر الهام، ۱۳۷۶.
- ۲۳- علی بابایی، غلامرضا، فرهنگ علوم سیاسی، نشر شرکت نشر، ۱۳۶۹.
- ۲۴- عمید زنجانی، عباسعلی، انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، انتشارات کتاب سیاسی، ۱۳۶۷.
- ۲۵- فارسی، جلال‌الدین، زوایای تاریک، موسسه چاپ و انتشارات، ۱۳۷۳.
- ۲۶- کدی، آر، نیکی، ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه عبد الرحیم آگاهی، نشر دفتر فرهنگ اسلامی، چ دوم، ۱۳۷۵.
- ۲۷- کرمانی، ناظم الاسلام، تاریخ بیداری ایرانیان، نشر بنیاد و فرهنگ ایران، ۱۳۵۷.
- ۲۸- کسروی، احمد، تاریخ مشروطه ایران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۷.
- ۲۹- لغتنامه دهخدا.
- ۳۰- محمدی، منوچهر، تحلیلی بر انقلاب اسلامی، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶.
- ۳۱- مدنی، سیدجلال‌الدین، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج دوم، چ سوم، نشر دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳.
- ۳۲- مارکوزه و پوپر، انقلاب یا اصلاح، ترجمه هوشنگ وزیری، نشر خوارزمی، ۱۳۵۱.
- ۳۳- مطهری، مرتضی، پیرامون انقلاب اسلامی، انتشارات صدرا، قم، ۱۳۶۱.
- ۳۴- نجاتی، غلامرضا، تاریخ ۲۵ ساله ایران، (از کودتا تا انقلاب) نشر رسا، چاپ چهارم، ۱۳۷۳.
- ۳۵- هانتینگتون، سمبوتیل، سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، نشر علم، ۱۳۷۰.



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی